

جنگ ایران و اسرائیل: سرمایه‌داری یعنی جنگ، جنگ علیه سرمایه‌داری!



تصویر بالا ایران، تصویر پائین اسرائیل

صدای انترناسیونالیستی

ترامپ در کارزار انتخاباتی خود وعده داده بود که ظرف ۲۴ ساعت به جنگ اوکراین پایان دهد، بحران غزه را خاتمه بخشد و در نقش یک صلح طلب ظاهر شد. او حتی ادعا کرد که شایسته‌ی دریافت جایزه‌ی صلح نوبل است. با این حال، پس از بازگشت ترامپ به قدرت، نه تنها جنگ اوکراین همچنان ادامه دارد، بلکه غزه به صحنه‌ی یک نسل‌کشی تمام‌عیار تبدیل شده است. هم‌زمان، تنش‌های نظامی در آفریقا، درگیری میان هند و پاکستان، و جنگی تمام‌عیار میان اسرائیل و ایران شعله‌ور شده‌اند. جنگ دیگر صرفاً یک رویداد نظامی نیست، بلکه روز به روز بیش‌تر به بازتابی از انحطاط سرمایه‌داری و شیوه زندگی آن بدل می‌شود.

در سال ۱۳۵۹، بورژوازی اسلامی با وجود پیش‌بینی احتمال درگیری نظامی از سوی عراق، در ۳۱ شهریور همان سال به‌طور غافلگیرانه‌ای وارد جنگ شد. حملات هم‌زمان از زمین، هوا و دریا آغاز شد و ایران را در شرایطی دشوار قرار داد. بیش از چهار دهه بعد، در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، حادثه‌ای مشابه اما در ابعادی گسترده‌تر و پیچیده‌تر تکرار شد. این بار، عملیات ترکیبی شامل خرابکاری در زیرساخت‌ها توسط عوامل موساد، به پرواز درآمدن پهپادها از داخل خاک ایران، پرتاب موشک از داخل و خارج از مرزها، و مهم‌تر از همه، حملات هوایی مستقیم با جنگنده‌ها بود. این عملیات تا زمان نگارش این متن همچنان ادامه دارد.

به نظر می‌رسد جنایتکاران جمهوری اسلامی با توهم به روند مذاکرات نگرسته‌اند و تصور می‌کردند تا زمانی که مذاکرات به‌طور رسمی به شکست نینجامیده، خطر حمله نظامی وجود نخواهد داشت. در همین زمینه، گمانه‌زنی‌هایی مطرح شده مبنی بر این که مذاکرات،

در واقع پوششی برای آماده‌سازی حمله بوده است. روزنامه *وال/استریت ژورنال* نیز به این مسئله اشاره می‌کند:

"مذاکرات عمان پوششی برای حمله اسرائیل بود."^۱

پیش از آغاز عملیات، مقامات آمریکایی اعلام می‌کردند که ایالات متحده از حمله احتمالی اسرائیل حمایت نخواهد کرد و حتی در زمینه سوخت‌گیری هوایی نیز کمکی ارائه نخواهد داد. این موضع در ظاهر نشان‌دهنده نوعی حسن نیت نسبت به بورژوازی اسلامی بود. اما پس از وقوع حملات، مشخص شد که نه تنها این عملیات با «هماهنگی کامل و گسترده» با آمریکا انجام شده، بلکه صدراعظم آلمان نیز از آن مطلع بوده است.

قبل از هر چیز، تأکید بر یک نکته بسیار ضروری است: اگر پروپاگاندا و جنجال‌های گانگسترهای دموکرات را کنار بگذاریم، شباهت‌های میان دو دولت جنایتکار اسرائیل و ایران به روشنی قابل مشاهده است. هر دو ایدئولوژیک‌اند، در هر دو مذهب نقشی محوری در ساختار قدرت ایفا می‌کند، هر دو سابقه‌ای طولانی در سرکوب و کشتار دارند، هر دو هزاران زندانی سیاسی داشته یا دارند، و هر دو در جنایات سیستماتیک علیه مردم خود و دیگران نقش اساسی دارند. این فهرست همچنان قابل گسترش است.

جنگ طلبان اسرائیلی در توضیح زمان‌بندی حملات خود اعلام کرده‌اند که ایران اکنون در ضعیف‌ترین وضعیت ممکن قرار دارد، چرا که نیروهای نیابتی‌اش، به ویژه حزب‌الله، تضعیف شده‌اند و توان واکنش مؤثر را ندارند. در همین حال، جنایتکاران بورژوازی

^۱ *وال استریت ژورنال*

اسلامی ادعا می کنند که علاوه بر آمریکا، ناتو نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از اسرائیل حمایت می کند. به نظر می رسد متحدان اسرائیل با در اختیار گذاشتن اطلاعات دقیق و پشتیبانی های عملیاتی، نقش مهمی در این حملات ایفا می کنند.

پیش تر ایالات متحده و متحدانش جنگ ها را با عناوینی چون «دفاع از حقوق بشر»، «پاسداشت کرامت انسانی» و «مبارزه با تروریسم» توجیه می کردند. با توجه به نسل کشی جاری در غزه و حمایت گانگسترهای دموکرات از این نسل کشی، دیگر دفاع از حقوق بشر مفهوم خود را از دست داده است. امروز گانگسترهای دموکرات با استناد به «دفاع از خود»، از اقدامات نظامی و حتی عملیات های مرگبار اسرائیل حمایت کرده و آن را توجیه پذیر جلوه می دهند. در میان متحدان اصلی آمریکا، تنها ژاپن حملات اسرائیل را به طور رسمی محکوم کرده است. همچنین از میان همسایگان ایران، کشورهای چون ترکیه، امارات و قطر نیز موضع انتقادی گرفته و حملات را محکوم کرده اند.

نتانیا هو اعلام کرده است که این جنگ «هرچقدر که طول بکشد» ادامه خواهد یافت، چرا که هدف اسرائیل صرفاً نابودی توانایی هسته ای و موشکی ایران نیست، بلکه هدف نهایی آن، تغییر رژیم و جایگزینی آن با حکومتی هم سو و دوستدار اسرائیل است. اسرائیل امیدوار است که با تداوم عملیات های نظامی، حکومت ایران به تدریج تضعیف شده و نهایتاً فرو پاشد؛ مشابه آنچه در سوریه رخ داد. در همین چارچوب، جنایتکار جنگی نتانیا هو خطاب به «ملت سرافراز ایران» اظهار داشت که حملات اسرائیل «راه را برای رسیدن شما به آزادی هموار می کند» و حکومت فعلی ایران را «رژیمی شیطانی و ستمگر» توصیف کرد.

تمام دولت‌ها، چه با ظاهر صلح‌طلب و چه با ماهیتی جنگ‌طلب، چه دموکرات و چه دیکتاتور، در نهایت طبقه کارگر را به عنوان گوشت دم توپ در جنگ‌های امپریالیستی قربانی می‌کنند و همگی در جنایات جنگی شریک‌اند. برخلاف یاوه‌سرایی گانگسترهای دموکرات، دولت اسرائیل همچون بورژوازی کثیف اسلامی است و به دنبال منافع امپریالیستی خود است و تنها توسط دموکرات‌های گانگستر، در راستای منافع امپریالیستی‌شان، به آخرین فناوری‌ها در زمینه‌های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و غیره مجهز شده است، لذا بهتر و راحت‌تر می‌تواند جنایات خود را پیش ببرد.

اپوزیسیون پروغربی، فارغ از تفاوت‌های ایدئولوژیک خود (چه راست سرمایه و چه چپ سرمایه)، تشدید تنش‌ها را به عنوان روزه‌ای از امید تلقی کرده و امیدوار است که یک حمله نظامی بتواند جنایتکاران اسلامی را سرنگون کرده و مسیر ورود آن‌ها به صحنه سیاسی را هموار سازد. این جریان‌ها هم از امکانات تبلیغاتی گسترده برخوردارند و هم از سوی دولت‌های غربی، اسرائیل و برخی کشورهای عربی، در راستای منافع امپریالیستی، مورد حمایت قرار می‌گیرند. ظاهراً در راستای ایفای این نقش و به دنبال جنگ ایران و اسرائیل، ماشین پروپاگاندای غرب نیز برای مدیریت افکار عمومی ایران به شدت فعال شده است. بخشی از این ابزارهای رسانه‌ای که در دوره ریاست جمهوری ترامپ به دلیل سیاست‌های ریاضتی تعطیل شده بودند، از جمله صدای آمریکا که از ۱۵ مارس متوقف شده بود، با آغاز جنگ میان ایران و اسرائیل، فعالیت خود را از سر گرفته‌اند.

باید تأکید کرد که امید به سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق حمله هوایی یک کشور خارجی، توهمی بیش نیست. نمونه بارز آن، عراق پس از جنگ اول خلیج فارس است؛

حتی با وجود اعمال منطقه پرواز ممنوع، ساختار حاکم بر عراق دگرگون نشد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حمله خارجی، اغلب به تقویت ناسیونالیسم منجر می‌شود، حتی اگر توسط نیروهای ظاهراً انقلابی انجام گیرد. یکی از نمونه‌های روشن آن، پیشروی ارتش سرخ در لهستان در سال ۱۹۲۰ است که نتیجه‌اش پناه بردن پرولتاریای لهستان به دامن بورژوازی ملی خود بود، نه انقلاب اجتماعی.

پس از غافل‌گیری جمهوری اسلامی و کشته شدن ده‌ها فرمانده نظامی، از جمله حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران، فرمانده جدید، محمد پاکپور، وعده داد که «به‌زودی درهای جهنم به روی اسرائیل گشوده خواهد شد». در همین راستا، دیوار نگاره میدان فلسطین در تهران نیز پیامی به زبان عبری منتشر کرد که در آن نوشته شده بود: «زیر آوارها دنبال پناهگاه باشید!»

ما بارها تأکید کرده‌ایم که هر یک از قدرت‌های امپریالیستی صرفاً به دنبال منافع خود هستند، و این واقعیت در مورد روابط میان ایران و روسیه نیز صدق می‌کند. باوجود معاهده ۳۰ ساله «مشارکت راهبردی» میان تهران و مسکو، و در حالی که ایران در جنگ اوکراین با ارسال پهپاد به روسیه کمک کرده، مسکو حاضر نشده نیازهای حیاتی ایران را، به ویژه در حوزه دفاع هوایی که یکی از نقاط ضعف مهم جمهوری اسلامی است، با تکنولوژی پیشرفته تأمین کند.

این موضوع بارها حتی در میان خود بدنه بورژوازی اسلامی نیز باعث نارضایتی شده است. از منظر منافع امپریالیستی، روسیه به ایرانی ضعیف، وابسته و محتاج نیاز دارد، نه یک متحد قدرتمند و مستقل. روسیه نه تنها سامانه پدافند هوایی اس-۳۰۰ را با تأخیر و در نسخه قدیمی

تحويل داد، بلکه نوع پیشرفته تر آن، یعنی اس-۴۰۰ را بعدها به ترکیه واگذار کرد، در حالی که هنوز حاضر به تحويل آن به ایران نشده است. همچنین وعده تحويل جنگنده های سوخو-۳۵ نیز همچنان عملی نشده است.

در نتیجه، ایران ناچار شد سامانه دفاع هوایی بومی «باور ۳۷۳» را تولید کند، که توانمندی آن در حد اس-۳۰۰ برآورد می شود. در همین حال، اسرائیل نیز در مرحله نخست حملات خود با بهره گیری از خرابکاری نزدیک، حملات سایبری و هدف گیری هوشمندانه، تلاش کرده تا سامانه های پدافندی در بخش غربی کشور را از کار بیندازد یا تضعیف کند.

بورژوازی اسلامی نیز حملات خود را که ترکیبی از پهپادها و به ویژه موشک ها است، هر شب در چندین موج انجام می دهد. همانند موارد قبلی، رهگیری و خنثی سازی موشک های ایرانی توسط شرکای اسرائیل، به ویژه آمریکا، بریتانیا، اردن و سایر کشورها، ممکن شده است. همچنین بخشی از کشورهای ناتو به طور غیررسمی و در پشت صحنه از عملیات اسرائیل حمایت می کنند. نخست وزیر بریتانیا، کی را استارمر، در گفت و گو با بی بی سی اعلام کرد که نه احتمال ارسال جنگنده های بریتانیایی به اسرائیل را رد می کند و نه تأیید، مشابه اتفاقاتی که در آوریل و اکتبر سال گذشته رخ داد. همچنین، ترامپ در پاسخ به پرسشی درباره مشارکت احتمالی آمریکا در این حملات، گفت که مایل نیست در این باره اظهار نظر کند.

سخنگوی رئیس جمهور اسرائیل اعلام کرد که رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، به اسحاق هرتزوگ اطلاع داده است که تأسیسات هسته ای ایران در نطنز در

نتیجه حملات گسترده اسرائیل، «آسیب جدی» دیده است.^۲ سؤال اساسی این است: چرا مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بحبوحه جنگ، به یکی از طرفین گزارش‌دهی می‌کند؟ آیا این مسئله نشان‌دهنده آن نیست که آژانس نیز، همانند لانه دزدان (سازمان ملل)، به ابزاری در خدمت پیشبرد منافع امپریالیستی قدرت‌های بزرگ و کوچک تبدیل شده است؟

برای بورژوازی اسلامی، این جنگ به معنای جنگی برای بقا است. اگرچه پاسخ‌های ایران هر روز ادامه دارد، اما اگر بورژوازی اسلامی خود را در معرض تهدید جدی ببیند، تمام توان زرادخانه‌اش را برای دفاع به کار خواهد گرفت.

بورژوازی اسلامی نمی‌خواهد ایالات متحده به‌طور مستقیم وارد جنگ شود و به آمریکا، بریتانیا و فرانسه هشدار داده است که در حملات تلافی‌جویانه تهران علیه اسرائیل، از هرگونه حمایت از اسرائیل خودداری کنند؛ در غیر این صورت، پایگاه‌های نظامی آن‌ها در منطقه هدف قرار خواهند گرفت.

بدنبال حملات روز نخست اسرائیل به ایران، ترامپ مجدداً با زبان راهزنان^۳ با بورژوازی اسلامی سخن گفت و خواست تا درباره برنامه هسته‌ای خود به توافق برسد و تهدید کرد: «حملات بعدی که از هم اکنون برنامه‌ریزی شده‌اند، حتی بی‌رحمانه‌تر خواهند بود.» او افزود: «به آن‌ها گفته‌ام که ایالات متحده بهترین و مرگبارترین تجهیزات نظامی جهان را با

^۲ رادیو فردا

^۳ توافق یا حمله؟ مبدل شدن راهزنی، به راهبرد بورژوازی

اختلاف بسیار زیاد تولید می‌کند و اسرائیل بخش قابل توجهی از این تجهیزات را در اختیار دارد، همچنین تجهیزات بسیار بیشتری نیز در راه است و آن‌ها می‌دانند چگونه از آن استفاده کنند."

روزا لوکزامبورگ در جریان جنگ جهانی اول بر این باور بود که برای عادی‌سازی جنایات جنگی، وحشی‌گری عملی باید با نوعی توحش در افکار و احساسات همراه شود؛ به گونه‌ای که نه تنها حمام خون به جریان افتد، بلکه آن را مایه افتخار نیز بدانند.

ترامپ جنایتکار، سخنان روزا لوکزامبورگ را به روشنی تجسم بخشید؛ او با افتخار از مرگبارتر و مخرب‌تر بودن تجهیزات نظامی آمریکایی سخن گفت و تأکید کرد که جمعه «روزی بزرگ» برای اسرائیل بوده است، چرا که در آن از «تجهیزات فوق‌العاده آمریکایی» استفاده شده است. این جنگ‌طلب همچنین تصریح کرد که هیچ‌گونه نگرانی‌ای نسبت به آغاز یک جنگ منطقه‌ای در پی حملات اسرائیل ندارد.

شرایط جنگی فضای پلیسی در جامعه را تشدید می‌کند و با تبلیغات جنگی، طبقه کارگر را مسموم می‌سازد؛ بنابراین، بستر مناسبی برای به میدان آمدن طبقه کارگر فراهم نمی‌کند و زمینه سرکوب عریان را مهیا می‌سازد. اگر به حافظه تاریخی مراجعه کنیم، می‌بینیم که آخرین سوسوهای مبارزه طبقاتی پس از تحولات سال ۱۳۵۷، با آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق سرکوب شدند. درست مانند آن دوران، نیروهای نظامی در این مقطع نیز شماره‌های ویژه‌ای برای اطلاع‌رسانی درباره حرکات مشکوک صادر کرده‌اند.

شرایط ویژه جنگ جهانی اول را نمی‌توان به همه جنگ‌ها تعمیم داد؛ نمونه روشن آن، آغاز جنگ جهانی دوم است. اگر از اعتصابات کارگری در ایتالیا در اواخر جنگ صرف‌نظر کنیم، جنگ جهانی دوم، برخلاف جنگ جهانی اول، نه توانست و نه می‌توانست چشم‌اندازی برای مبارزه جهانی طبقه کارگر فراهم کند.

برخلاف شرایط جنگی، بحران اقتصادی نه تنها شرایط مادی لازم برای گسترش اعتراضات کارگری را فراهم می‌کند، بلکه زمینه را برای شکل‌گیری مبارزه طبقاتی تهاجمی‌تر نیز مهیا می‌سازد. در شرایط جنگی، وظیفه انترناسیونالیست‌ها است که به دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری برخیزند، ماهیت امپریالیستی این تنش‌ها و زمینه مادی آن‌ها را برای عموم آشکار کنند و با صدای بلند فریاد بزنند که تمامی این درگیری‌ها علیه طبقه کارگر است. کارگران هیچ منفعتی از درگیر شدن در چنین جنگ‌هایی نخواهند برد و باید تأکید کنند که دشمن واقعی در هر کجا، در خانه خود آنها است.

این صرفاً عوام‌فریبی است که اسرائیل با حملات دقیق خود به دنبال خنثی‌سازی برنامه هسته‌ای یا حذف مسئولان سیاسی و نظامی بورژوازی اسلامی باشد. در حقیقت، اسرائیل تاکنون حملاتی را علیه تأسیسات غیرنظامی از جمله میدان گازی پارس جنوبی، کارخانه خودرو سازی فردا موتورز در بروجرد، ماشین‌سازی اشرینان در لرستان و دیگر مراکز مشابه تا زمان نگارش این مقاله انجام داده است.

متأسفانه طبقه کارگر اسرائیل در مقایسه با خواهران و برادران طبقاتی خود در ایران، تحت تأثیر بسیار بیشتری از ناسیونالیسم و مذهب قرار دارد؛ این امر باعث شده است که طبقه

کارگر اسرائیل نتواند مبارزاتی را در حافظه تاریخی خود ثبت کند و بورژوازی اسرائیل به راحتی آن‌ها را برای جنگ بسیج نماید. در مقابل، با وجود تمامی شکست‌ها، طبقه کارگر ایران در مقایسه با هم طبقه‌های خود در اسرائیل از وضعیت مبارزاتی به مراتب بهتری برخوردار است؛ به ویژه اینکه یکی از رزمنده‌ترین گردان‌های پرولتاریای خاورمیانه متعلق به ایران است که در حافظه تاریخی خود نبردهای پرافتخاری به ثبت رسانده است. این جنگ می‌تواند تأثیر منفی و مخربی بر طبقه کارگر ایران بگذارد و مانع از آن شود که مبارزات نه تنها تداوم یابند، بلکه به سطوح بالاتری ارتقاء پیدا کنند.

جنگ میان ایران و اسرائیل محصول تصمیمات رهبران جنگ طلب نیست، بلکه نتیجه شرایط خاصی از تاریخ سرمایه‌داری است و این تنش‌ها در آینده نیز ادامه خواهند داشت. ما پیش‌تر به تفصیل نشان داده‌ایم که تنش میان بورژوازی اسلامی و دموکراسی‌های غربی، و اکنون جنگ ایران و اسرائیل، ربطی به برنامه هسته‌ای ایران ندارد. ایران، به عنوان یکی از گانگسترهای محلی، ادعای قدرت منطقه‌ای دارد؛ اما دموکراسی‌های غربی حاضر نیستند چنین نقشی را برای بورژوازی اسلامی به رسمیت بشناسند. از سوی دیگر، تضعیف ایران به عنوان متحد روسیه، در عمل به معنای تضعیف روسیه است و در نهایت بخشی از راهبرد مهار چین به شمار می‌رود، چرا که محدود کردن نفوذ ایران، سنگی در مسیر پیشروی چین نیز خواهد بود.

از این رو، این وظیفه همچنان بر دوش انترناسیونالیست‌ها (کمونیست‌های چپ) سنگینی می‌کند: دفاع پیگیرانه از انترناسیونالیسم پرولتری، افشای ماهیت امپریالیستی این جنگ‌ها و روشن ساختن زمینه‌های مادی آن‌ها برای افکار عمومی، به ویژه برای طبقه کارگر. باید

با صدایی رسا اعلام کرد که تمام این درگیری‌ها علیه منافع طبقه‌ی کارگر است. پیامدهای جنگ میان ایران و اسرائیل محدود به خاورمیانه نخواهد ماند، چرا که سرمایه‌داری نظامی جهانی است و تأثیرات آن بر طبقه‌ی کارگر در سراسر جهان سنگین خواهد بود. این جنگ‌ها بازتابی از روند رو به انحطاط سرمایه‌داری جهانی هستند.

تاریخ نشان داده است تنها نیرویی که قادر است، ماشین کشتار بورژوازی یعنی جنگ را پایان دهد، طبقه کارگر است. این خطر انقلاب آلمان بود که بورژوازی را مجبور به امضای آتش بس کرد. همین مسئله همیشه صادق است، جنایتکاران جنگی تنها در سایه **خطر پرولتاریا** از جنگ کوتاه می‌آیند تا خودشان را برای جنگ طبقاتی علیه پرولتاریا آماده کنند. اگر چه طبقه کارگر جهانی امروز در چنین موقعیتی نیست ولی تکامل مبارزه طبقاتی می‌تواند چنین افقی را برای پرولتاریا ایجاد کند.

جنگ به شیوه‌ای از زندگی سرمایه‌داری در عصر انحطاط آن تبدیل شده است. سرمایه‌داری نمی‌تواند آینده‌ای ارائه دهد، تنها توحش و بربریت را به مناطق بیشتری گسترش می‌دهد. این یک توهم است که از جنگ‌افروزان بخواهیم جنگ را متوقف کنند. صلح جنگ‌افروزان تنها می‌تواند یک میان پرده در سرمایه‌داری جنگ طلب باشد. از درون صلح سرمایه‌داری تنها شعله‌های جنگ می‌تواند زبانه بکشد. فقط جنگ طبقاتی کارگران است که میتواند آلترناتیوی برای توحش سرمایه داری ارائه دهد، چون پرولتاریا کشوری برای دفاع ندارد و مبارزه‌اش باید مرزهای ملی را درنوردد و در مقیاس بین‌المللی توسعه یابد. تنها طبقه کارگر جهانی با تبدیل جنگ سرمایه‌داری به جنگی علیه سرمایه‌داری و به

تبع آن با به زیر کشیدن سرمایه‌داری در مقیاس جهانی می‌تواند زمینه مادی جنگ‌های
امپریالیستی را از بین ببرد و صلح دائمی را برای بشریت به ارمغان بیاورد.

کارگران وطن ندارند!

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!

صدای انترناسیونالیستی

۲۵ خرداد ۱۴۰۴

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر سابق):

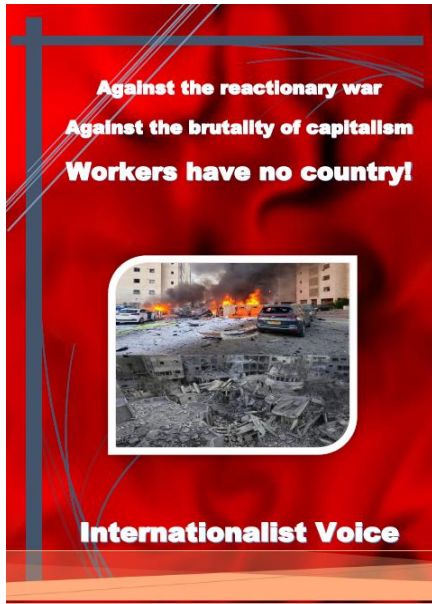
https://twitter.com/int_voice

Deal or Attack?
Banditry as the Strategy
of the Bourgeoisie

Internationalist Voice



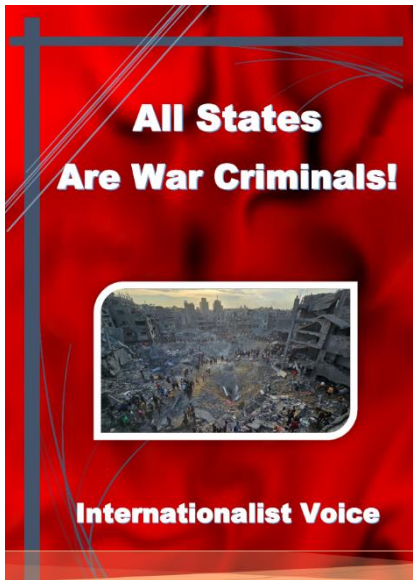
Internationalist Voice



Against the reactionary war
Against the brutality of capitalism
Workers have no country!



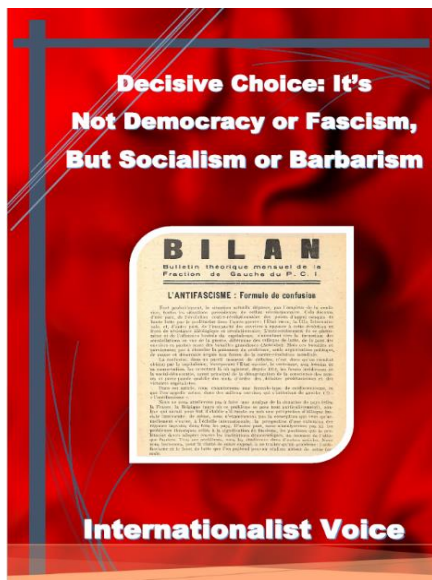
Internationalist Voice



**All States
Are War Criminals!**



Internationalist Voice



**Decisive Choice: It's
Not Democracy or Fascism,
But Socialism or Barbarism**



Internationalist Voice